

نقد و بررسی ترجمه و تفسیر آیه نشوز با تکیه بر واژه «ضرب»

مجید خزاعی*

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۲۵

محمد کرمی نیا**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۲۸

رضا رضانی***

ابراهیم صالحی حاجی آباد****

چکیده

توجه به معانی و تطور برخی از کلمات و تحقیق در این گونه موارد منجر به ارائه فهم صحیح از متون دینی می‌گردد. از جمله این موارد می‌توان به معنای «اضربوهن» در آیه نشوز اشاره کرد. بسیاری از مترجمین و مفسرین قرآن، ضرب در اینجا را به معنای «زدن و تنبیه جسمانی» ترجمه و تفسیر کرده‌اند، حال آنکه در کتب لغت یا معنای «زدن» ذکر نشده یا «زدن» یکی از معانی فرعی «ضرب» بیان شده است. در قرآن کریم هم لفظ «ضرب» و مشتقات آن در معانی متفاوتی استعمال شده و در روایاتی که از پیامبر اسلام(ص) وارد شده نیز «ضرب» به معنای غیر «زدن» استعمال شده و برخی از تابعین همچون عطاء معنای خشم گرفتن برای زن را از «ضرب» در آیه نشوز برداشت کرده‌اند و همچنین روایات فراوانی که از پیامبر اسلام در مورد نهی از زدن زنان وارد شده تمام این‌ها گویای آن است که ضرب در آیه نشوز معنایی غیر از آنچه مترجمین و مفسرین برداشت کرده‌اند دارد. لذا می‌توان گفت که «اضربوهن» لزوماً به معنای زدن جسمانی نیست، بلکه نوعی از برخورد با زنان ناشزه است.

کلیدواژگان: ترجمه و تفسیر قرآن، زن ناشزه، ضرب، معناشناسی، تطور معنایی.

majidkhazaei@yahoo.com

* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرمان، ایران.

karaminia.mohammad@yahoo.com

** دانشجوی دکتری کلام امامیه، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران.

*** عضو هیأت علمی گروه معارف و علوم قرآنی، دانشگاه آیت الله بروجردی.

**** دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه باقر العلوم(ع)، قم، ایران.

نویسنده مسئول: مجید خزاعی

مقدمه

دین اسلام، دینی جامع بوده و حاوی نکات اخلاقی - تربیتی فراوانی است که در دیگر ادیان و ملل مورد توجه قرار نگرفته است. نکات اخلاقی که در ساختن تمدن اسلامی و پیشرفت دین و نهادینه کردن آن در جوامع صدر اسلام نقش بسیار مهمی را بر عهده داشت. توجه به جایگاه والای زنان و رها کردن آنها از یوغ ظلم و کرامت بخشیدن به آنها از جمله ویژگی‌های خاص اسلام است؛ ولی با این وجود در برخی آیات یا روایت، نکاتی بر خلاف این مدعا تفسیر و به جامعه القا می‌شود. از جمله این موارد می‌توان به آیه «وَاللَّاتِ تَخَافُونَ نُشُورَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ» (نساء / ۳۴) اشاره کرد. این آیه مراحل برخورد با زن ناشزه را بیان می‌کند که سومین مرحله برخورد با زن ناشزه «اضربوهن» می‌باشد. تا جایی که بررسی شد مترجمین و مفسرین قرآن، این فراز از آیه را به معنای «زدن جسمانی» که همان معنای متبادر عرفی امروزی است، ترجمه و تفسیر کرده‌اند، حال آنکه ظاهراً این نوع برداشت و تفسیر قابل تأمل است، زیرا هرچند در زمان حاضر معنای متبادر از لفظ «ضرب»، «زدن» است، اما اینگونه نبوده که در صدر اسلام، کتب لغت، کاربردهای این واژه در قرآن و احادیث پیامبر اسلام (ص) به معنای متبادر امروزی باشد، بلکه وقتی به کتب لغت مراجعه می‌شود، برای «ضرب» معانی متفاوتی ذکر شده است و در برخی از کتب لغت معنای «زدن» ذیل این واژه بیان نشده یا اگر بیان شده یکی از معانی فرعی «ضرب» بیان شده است و معنای اصلی «ضرب» در کتب به جز «زدن» است.

از سوی دیگر در کاربردهای قرآنی «ضرب» معانی بسیاری برای آن بیان شده، و در بیش‌تر جاهایی که «ضرب» به معنای «زدن» استعمال شده، با حرف جر استعمال شده است، بر خلاف مورد بحث «اضربوهن» که این لفظ بدون حرف جر استعمال شده است. مطلب دیگر آنکه نمی‌توان معنای «اضربوهن» را با توجه به روایات فراوانی که از پیامبر اسلام (ص) مبنی بر کرامت بخشی به زنان و نهی از زدن آنها نقل شده، ضرب در اینجا را به معنای زدن زنان ترجمه یا تفسیر کرد؛ از همه مهم‌تر اینکه، آیه در صدد بیان نکته تربیتی است و بر آن است تا با شیوه‌های مناسب از اخف به اثقل مراحل را بیان کند تا زنان ناشزه از نشوز خود دست بردارند.

در مرحله اول موعظه، مرحله دوم دوری و جدایی بستر از زن ناشزه و مرحله سوم «ضرب» است، حال اگر در اینجا آنگونه که مترجمین و مفسرین ادعا کرده‌اند به معنای زدن باشد، این نه تنها باعث نمی‌شود زنان دست از نشوز بردارند، بلکه در مواردی باعث اصرار آن‌ها بر نشوز می‌شود، چراکه با تنبیه بدنی شخصیت و عزت نفس آن‌ها لکه دار شده و اگر در مواقعی هم باعث شود زنان دست از نشوز بردارند این به صورت موقتی و ظاهری است، حال آنکه در تربیت قرآنی نسخه ظاهری یا موقتی هدف و ملاک نیست، بلکه هدف آن است راهکارهایی بیان شود که در طول زندگی تأثیر خود را داشته باشد و در عین حال هویت و شخصیت زن نیز حفظ شود و این معنا با «زدن جسمانی» حاصل نمی‌شود، بلکه در اینجا باید «ضرب» همان معنایی که در روایت است یعنی «برخورد کردن با زن/ تحت فشار روحی قرار دادن» را داشته باشد.

برای این معنا، مؤید لغوی و روایاتی از قبیل «و لکن اضربوهن بالجوع والعری» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۰: ۲۴۹؛ نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۴: ۲۵۰) هم داریم که در ادامه بحث نخست دیدگاه مترجمین و مفسرین را آورده و تحلیل می‌کنیم.

پیشینه بحث

بررسی و تحلیل همه جانبه آیه نشوز، برخی را به فراهم آوردن آثاری، ترغیب نمود، که در این قسمت از مقاله پیش رو به آن‌ها خواهیم پرداخت:

۱. مقاله «مطالعه تطبیقی نشوز زن با تکیه بر آیه ۳۴ نساء با نگاه تفسیری بانو امین‌اصفهانی و آیت‌الله جوادی‌آملی» که توسط رقیه براریان، حبیب‌الله حلیمی جلودار و زینب‌السادات حسینی (۱۳۹۸ش) به رشته تحریر در آمده است به بررسی یکی از مباحث مطرح شده در آیه ۳۴ سوره نساء می‌پردازد. نگارندگان در این مقاله با تأکید بر این آیه به تبیین آراء تفسیری بانو/امین‌اصفهانی و آیت‌الله جوادی‌آملی در معناشناسی و حکم «نشوز» می‌پردازد و هدف آن مقایسه دیدگاه دو مفسر غیر همجنس در مفهوم و حکم نشوز است و یافته‌های این تحقیق حاکی از آن است که دو مفسر فوق، در معنا و حکم نشوز، اختلاف نظر دارند. /امین‌اصفهانی «نشوز» را به معنای سرپیچی از اطاعت شوهر با تکبر دانسته و حکم آیه را ارشادی می‌داند، اما آیت‌الله جوادی‌آملی معتقد است

سربرتافتن همسر از تمکین، بدون قید تکبر، «نشوز» است و زن را در صورت عدم تمکین در آمیزش، «ناشزه» می‌نامد. وی با خوف نشوز، سه مرحله وعظ، هجر و ضرب را به جهت امر به معروف و نهی از منکر از وظایف مرد می‌داند و ضمن تصریح به ترتب امور سه‌گانه در صورت خوف نشوز، ضرب را منوط به آشکار شدن نشوز و نه خوف نشوز می‌داند اما در نظر مختار، معنای «نشوز» در این آیه، «جمع شدن زن با غیر» است؛ نه عدم تمکین شوهر. در بیان حکم آیه نیز، با تبیین وجوب تخییری به جمع دیدگاه دو مفسر پرداخته شده است.

۲. مقاله «نقد نظریه نسخ تمهیدی در تفسیر معنای ضرب در آیه ۳۴ سوره نساء» که توسط *علیرضا طبیبی* و *محمد رضا شریفی نسب* (۱۳۹۷ش) به رشته تحریر در آمده است. این پژوهش با بررسی و گردآوری دلایل و مستندات این نظریه، به ارزیابی پرداخته و به این نتیجه رسیده که مستندات موجود توان اثبات مدعا را ندارند و بر این اساس نمی‌توان نسخ در این آیه را پذیرفت. از طرف دیگر، توجه به سخنان لغویان نشان می‌دهد که مناسب‌ترین وجه در معنای آیه که از دیرباز نیز مورد قبول بیش‌تر مفسران و قرآن‌شناسان بوده، همان معنای ظاهری، یعنی زدن و تنبیه بدنی زنان ناشزه می‌باشد که توجه به شرایط و حدود این مسأله، برخی ابهامات و شبهات احتمالی مربوط به آن را برطرف می‌سازد.

۳. مقاله «نقد و بررسی دیدگاه عزیزه هبیری در تفسیر «ضَرْبُ» زن در آیه ۳۴ سوره نساء» که توسط *رسول محمد جعفری* و *محمود صیادی* (۱۳۹۷) به رشته تحریر در آمده است. این مقاله به بررسی دیدگاه زیزه هبیری از اندیشمندان مسلمان و مطرح آمریکائی و مبتکران نظریه فمینیسم اسلامی - قرآنی می‌پردازد. وی دیدگاه اندیشمندان اسلامی را درباره «ضرب» زن در آیه ۳۴ سوره نساء، به چالش کشیده و نظریاتی کاملاً متفاوت ارائه کرده است و این پژوهش در صدد آن است تا به این پرسش پاسخ دهد که دیدگاه عزیزه هبیری در تفسیر «ضَرْبُ» زن در آیه ۳۴ سوره نساء، چگونه است؟

قابل توجه است که در مقاله حاضر تلاش بر این است تا به نقد و بررسی ترجمه و تفسیر آیه نشوز با تکیه بر واژه «ضرب» پرداخته شود و دیدگاه‌ها و اقوال مطرح شده در این زمینه بررسی، تبیین و نقد گردند.

۱. بیان دیدگاه‌ها

دیدگاه مترجمین

مترجمین فارسی زبان، در ترجمه‌هایی که از قرآن کریم ارائه کرده‌اند، خدمت والایی به اعتلای فرهنگ قرآن نموده‌اند، اما اینگونه نیست که تمام ترجمه‌هایی که نوشته شده مطابق با مفهوم آیه باشد، بلکه ممکن است الفاظ عربی دارای بار معنایی خاصی باشند که توان انعکاس آن در ترجمه‌ها وجود ندارد، یا اینکه شاید برای یک لفظ معانی متفاوتی وجود دارد و مترجمین معنایی که امروزه متبادر از آن لفظ است را در ترجمه آن لفظ بیان کرده‌اند، حال آنکه این ترجمه با توجه به سیاق آیه و دیگر موارد کاربرد آن لفظ در قرآن قابل تأمل است. از جمله این الفاظ می‌توان به معنای «ضرب» در «ضربوهن» (نساء/ ۳۶) اشاره کرد. با توجه به بررسی‌ای که در پنجاه و پنج ترجمه فارسی صورت گرفت، در تمام این ترجمه‌ها «ضرب» در «ضربوهن» به معنای زدن و تنبیه بدنی ترجمه شده است (ر.ک: ترجمه‌های قرآن از آیتی، ۱۳۷۴: ۸۴؛ الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰: ۸۴؛ فولادوند، ۱۴۱۵: ۸۴ و...).

در این میان برخی از مترجمین الفاظ و مفاهیمی را به ترجمه اضافه کرده و در ترجمه «ضربوهن» گفته‌اند: «آن‌ها را مختصری کتک بزنید» (صفار زاده، ۱۳۸۰: ۹۰) حال آنکه مشخص نیست مترجم از کجای آیه «مختصری» را استخراج کرده است، یا برخی ترجمه «آن‌ها را تنبیه کنید» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۸۴) را بیان کرده است؛ در حالی که «تنبیه» اعم از «ضرب = زدن» است و تنبیه روحانی و جسمانی را شامل می‌شود.

شماری دیگر از این فراز آیه ترجمه تفسیری ارائه کرده‌اند: «آن‌ها را بزنید، به قسمتی که از بدن آن‌ها خون خارج نشده و قرمز و کبود نشود و استخوانش نشکند» (صادق نوبری، ۱۳۹۶: ۷۴)؛ یا برخی زدن را منوط به دستور قاضی دانسته‌اند (مصباح زاده، ۱۳۸۰: ۸۴)؛ بعضی دیگر اینگونه ترجمه کرده‌اند: «[باز اگر مؤثر نیفتاد به قصد تأدیب] ایشان را بزنید» (برزی، ۱۳۸۲: ۸۴)، یا «اگر سود نبخشید، در محدوده دستور شرع، آن‌ها را بزنید» (مشکینی، ۱۳۸۱: ۸۴) یا «اگر ضرورت اقتضا کرد آن‌ها را با عصا و چیزی که آزار زیاد ندهد، بزنید» (خسروانی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۹۸) یا «و اگر هیچ راهی نبود، به

آهستگی و به قصد تأدیب، آنان را بزیند» (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۳: ۸۴). برخی این فراز از آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: «[به گونه‌ای که احساس آزار به دنبال نداشته باشد] تنبیه کنید» (انصاریان، ۱۳۸۳: ۸۴)، اما ظاهراً این ترجمه با سیاق آیه سازگاری ندارد، چراکه اصلاً هدف آیه از بیان سه مرحله موعظه، جدایی بستر و «ضرب» تحت فشار و آزار دادن زن ناشزه است تا از نشوز خود دست بردارد، حال اگر بنا بر این ترجمه، «احساس آزار به دنبال نداشته باشد»، پس «موعظه و جدایی بستر و ضرب» برای چیست؟ برخی نیز «ضرب» در آیه را به معنای تأدیب گرفته‌اند، «تأدییشان کنید» (طاهری، ۱۳۸۰: ۸۴) این ترجمه نیز قابل تأمل است و همانگونه که در ادامه بیان می‌شود در کتب لغت «ضرب» به معنای «تأدییب» ذکر نشده است. بنابراین با توجه به آنچه بیان شد می‌توان گفت که از منظر مترجمین فارسی، «ضرب» در «اضربوهن» به معنای زدن و تنبیه جسمانی است و مترجمین همان معنای متبادر امروزی از «ضرب = زدن» را ذیل این فراز از آیه بیان کرده‌اند.

دیدگاه مفسرین

از منظر مفسرین نیز «ضرب» در آیه «اضربوهن» به معنای «زدن جسمانی زن ناشزه» است، که در اینجا به خاطر محدودیت در نوشتار، برخی از دیدگاه‌های مفسرین بیان می‌شود.

قمی در تفسیر آیه بیان کرد: «اگر موعظه و هجر بر نشوز زن تأثیر نداشت، باید او را به طوری که شدید نباشد زد» (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۳۷). برخی چون شیخ مفید، شیخ طوسی، طبرسی و دیگران بر این باورند: زدن باید با مسواک یا شبه آن باشد به گونه‌ای که گوشت و پوست را فاسد نکند (شیخ مفید، ۱۴۲۴: ۱۱۶؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۰، ج ۳: ۱۹۱؛ طبرسی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۳۹۶؛ طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۸۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۲۰۸).

ابوالفتوح رازی در تفسیر «وَأَضْرِبُوهُنَّ» بیان کرده است: «آنکه بزیند ایشان را، زدن است که به قاعده باشد و بر وجه تأدیب، چنانکه عیبی و نقصانی بر ایشان نیاید» (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۳۵۰).

در میان معاصرین نیز همان تفسیر قدما و متأخرین که از «ضرب» ارائه شده است و برخی در این باره توجیهی نیز افزوده‌اند. عاملی بر این باور است: «و تنبیه بدنی برای آخرین علاج مجاز شده است... و فرموده پیغمبر در زشتی سوء رفتار با زنان و زدن او زیاد است...» (عاملی، بی تا، ج ۲: ۳۹۵).

علامه طباطبائی هم «ضرب» در این آیه را به معنای زدن گرفته و با استناد به روایتی از ابو جعفر علیه السلام بیان کرده: «زدن با مسواک است» (طباطبائی، بی تا، ج ۴: ۳۴۹). در تفاسیر اهل سنت نیز «ضرب» به معنای «زدن» تفسیر شده، به عنوان مثال طبری بیان کرده است: «زنان سرکش زده می‌شوند تا مطیع شوهرانشان شوند و باید به گونه‌ای زده شوند که اثری بر بدن نداشته باشد، بنابراین زدن با مسواک و شبه آن باشد» (طبری، ۱۴۱۵، ج ۵: ۹۸-۹۶). بغوی چنین بیان کرده: «اگر زن ناشزه ماند، او را به گونه‌ای آرام و با مسواک بزنید» (بغوی، بی تا، ج ۱: ۴۲۳).

بنابراین تا جایی که بررسی شد قدما، متأخرین و معاصرین از مفسرین که بخشی از نظرات آن‌ها بیان شد، همانند مترجمین قرآن، «ضرب» در «اضربوهن» را به معنای زدن جسمانی گرفته‌اند، حال آنکه این نوع برداشت و تفسیر قابل تأمل است که در ادامه بیان می‌شود.

تحلیل و بررسی سه دیدگاه

تا کنون دیدگاه مترجمین شیعه و شماری از مفسرین فریقین بیان شد و همانگونه که مفصلاً گذشت: تمام آن‌ها «ضرب» در فراز آیه «اضربوهن» را به معنای زدن و تنبیه جسمانی گرفته‌اند و نکات و شرایطی را برای زدن و توجیه آن بیان کرده‌اند. اما با توجه به نکاتی که در ذیل بیان می‌شود این نوع برداشت قابل تأمل است.

نکته اول: معناسازی ضرب

خداوند ضمن بیان مراحل برخورد با زن ناشزه فرمود: «اضربوهن» (نساء/ ۳۴) حال «ضرب» در این آیه به چه معنایی است؟ یکی از بهترین و اصلی‌ترین راه‌های بدست آوردن معنای لغات قرآن، بازگشت به صدر اسلام و استفاده از کتب لغت است. با

معناشناسی واژه «ضرب» می‌توان به دست آورد آیا این واژه به معنای زدن است یا خیر؟ فراهیدی معانی متعددی از جمله مسافرت، شغل و صنف، عسل خالص، مرد لاغر را برای «ضرب» بیان کرده است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷: ۳۲-۳۰) و معنای «زدن» را ضمن معانی «ضرب» بیان نکرده است. ابن سکیت در بیان معنای ضرب، مواردی چون صنفی از اشیاء، مرد لاغر، مسافرت، سبک و عسل سفید غلیظ را بیان کرده است (ابن سکیت، ۱۴۱۲: ۲۳۴).

جوهری نیز در معانی ضرب مواردی چون مسافرت در زمین، توصیف کردن، دستگیری، برخورد دو چیز با هم، باران خفیف، انسان لاغر، صنفی از اشیاء، سرعت در راه رفتن و عسل سفید غلیظ را بیان کرده است (جوهری، ۱۴۰۷: ۱۶۹-۱۶۸).

طریحی نیز هنگام بررسی معنای واژه «ضرب» در قرآن، معانی چون «فضربنا علی آذانهم: امنناهم»، منع، زدن [که البته با حرف باء متعدی شده است فاضرب بعصاک الحجر]، ذکر کردن، داخل کردن، دراز کردن، مخلوط کردن، سیر در زمین، عسل سفید غلیظ را بیان کرده است (طریحی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۰۷-۱۰۴).

همانگونه که مشاهده شد در بیش‌تر این کتب لغت که از جمله منابع مهم و معتبر در استخراج معانی لغت می‌باشد، «ضرب» به معنای «زدن جسمانی» بیان نشده است، یا اینکه «زدن» یکی از معانی فرعی «ضرب» لحاظ شده و این بر خلاف کتب لغت معاصرین است که اولین و اصلی‌ترین معنای «ضرب» را «زدن» گرفته‌اند. بنابراین ضرب از جمله واژگانی است که در طی گذشت زمان تطور معنایی پیدا کرده است (ر.ک: شاهرودی و بشارتی، ۱۳۹۵: ۲).

نکته دوم: کاربرد و معانی «ضرب» در قرآن کریم

به دیگر سخن در قرآن کریم واژه «ضرب» و مشتقات آن ۵۷ مرتبه در معانی متعددی و با حروف جر یا بدون آن استعمال شده است؛ در این میان یکی از معانی «ضرب» زدن است که غالباً با حرف جر استعمال شده است، همانند «اضرب بعصاک الحجر: عصایت را بر سنگ بزن» (بقره/۶۰؛ اعراف/۱۶۰؛ شعراء/۶۳) یا «فاضربوه ببعضها: پاره‌ای از آن [گاو ذبح شده] را به بدن مقتول بزنید» (انفال/۱۲) یا «ضربا بالیمین: با

دست راست ضربه‌ای کاری بر آن‌ها کوبید» (صافات/ ۹۳). در این موارد «ضرب» و مشتقات آن با حرف جر «باء» و به معنای «زدن» استعمال شده است. در موارد دیگری «ضرب» بدون حرف جر و به معنای «زدن» استعمال شده است، همانند «یضربون وجوههم و ادبارهم: بر صورت و پشتشان [تازیانه عذاب] می‌زنند» (ر.ک: انفال/ ۵۰؛ محمد/ ۲۵) یا «فرضب الرقاب: گردن‌های‌شان را بزیند» (محمد/ ۴). «فاضرب به: او را بزنی» (ص/ ۴۴).

اما «ضرب» به معنای «زدن» یکی از معنای استعمال شده در قرآن کریم است؛ افزون بر «زدن» معانی دیگری نیز برای این لفظ و مشتقات آن در قرآن استعمال شده است.

أ. «جعل»، همانند «فلا تضربوا لله» (نحل/ ۷۴) به معنای «لا تجعلوا له اندادا: برای او شریک‌هایی قرار ندهید» است (زحیلی، ۱۴۲۷، ج ۴: ۱۸۴).
ب. «قطع و جدا کردن»، مانند «فاضربوا فوق الأعناق» که به معنای «فاقطعوا» است (زحیلی، ۱۴۲۷، ج ۱: ۷۷۹).

ت. «مثال، توصیف، ذکر»، «اضرب لهم مثلا: برای ایشان مثل را بیان کن» (کهف/ ۳۲ و ۴۵؛ یس/ ۱۳) در این آیات «اضرب» به معنای زدن متعارف نیست، بلکه به معنای «بیان کن» یا «مثال بزنی» می‌باشد (ر.ک: عاملی ۱۴۱۳، ج ۳: ۵۷؛ طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۷: ۷۲) و «توصیف کن» (ابن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۳: ۵۷۵)، «ذکر کن» (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۴: ۴۱۷) و «قرار بده» تفسیر شده است (دعاس، ۱۴۲۵، ج ۳: ۸۹).

در مواردی خداوند نیز برای بیان مثال زدن از واژه «ضرب» و مشتقات آن استفاده کرده است که عبارت‌اند از «ضرب الله مثلا» (ابراهیم/ ۲۴؛ نحل/ ۷۵ و ۷۶ و ۱۱۲؛ زمر/ ۲۹؛ تحریم/ ۱۱-۱۰) یا «ضرب لکم مثلا» (روم/ ۲۸) یا «ضرب لنا مثلا» (یس/ ۷۸) یا «ضرب مثل» (حج/ ۷۳) و

در این موارد «ضرب» برای مثال زدن استفاده شده است به معنای زدن جسمانی نیست، بلکه به معنای «وضع» (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷: ۲۰۱؛ مظهری، ۱۴۱۲، ج ۵: ۱۴۸)، «توصیف» (سمرقندی، بی‌تا، ج ۳: ۱۳۳) و یا «ایجاد مثل» می‌باشد (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۲: ۲۷۷).

ث. «مسافرت»، یکی از معانی «ضرب» است و در آیاتی «ضرب» با «فی» متعدی و به معنای مسافرت است، همانند «ضربتم فی الأرض: چون در زمین مسافرت کردید» (نساء / ۱۰۱).

ج. «قطع کردن»، از دیگر معانی «ضرب» است؛ «و اضربوا منهم کل بنان: و همه انگشتانشان را قطع کنید» (انفال / ۱۲) در این آیه استناد «ضرب» به ملائکه یا حقیقی و به معنای «زدن» است یا مجازی است که دیگر به معنای «زدن» نیست (ابن عاشور، بی تا، ج ۹: ۴۱).

ح. «اعراض کردن» از دیگر معانی «ضرب» می باشد؛ همانند «افضرب عنکم: آیا از شما اعراض کنیم» (زخرف / ۵). بنابراین «ضرب» در اینجا به معنای منصرف کردن و روی گردانی ذکر از آن هاست (طباطبائی، بی تا، ج ۱۸: ۸۵).

خ. «حائل شدن یا قرار دادن» از دیگر معنای «ضرب» است؛ «فضرب بینهم بسور: میان آنان دیواری زده می شود» (حدید: ۱۳) در اینجا «ضرب» به معنای قرار داده شد یا حائل شد می آید (نخجوانی، ۱۹۹۹، ج ۲: ۳۸۸) یا همانند «ضربت علیهم الذلة: مهر خواری و ذلت بر آنها قرار داده شده است» (بقره / ۶۱؛ آل عمران / ۱۱۲) و در اینجا «ضربت» به معنای «جعلت» است (سیوطی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۱۲).

د. «انداختن و قرار دادن» از معانی دیگر «ضرب» است، همانند «و لیضربن بخرهن علی جیوبهن: و [برای پوشاندن گردن و سینه] مقنعه های خود را به روی گریبان های شان بیندازند» (نور / ۳۱) به معنای «و لیضعن خمرهن» (ابن عجیبه، ۱۴۱۹، ج ۴: ۳۱) یا «لیرخین بخرهن» (سمرقندی، بی تا، ج ۲: ۵۰۸). در این آیه «ضرب» به معنای انداختن و قرار دادن مقنعه ها بر گردن و سینه است (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۸: ۱۶۷).

ذ. «ضرب» کنایه از «خوابیدن» است، همانند «فضربنا علی آذانهم: خواب را بر گوش های شان چیره کردیم» (کهف / ۱۱). در اینجا «ضرب بر آذان» کنایه از خوابیدن گوش است، زیرا لازمه خواب سنگین نشنیدن است (سیوطی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۲۹۷).

با توجه به آنچه بیان شد برای «ضرب» در قرآن ۱۰ معنا بیان شده که یکی از آن معنای «زدن» است. حال با توجه به تعدد معانی که برای «ضرب» بیان شده، از چه روی

«ضرب» در «اضربوهن» به معنای «زدن» ترجمه یا تفسیر شده است؟ افزون بر آنکه در استعمالات قرآن اگر «ضرب» به معنای «زدن» باشد، در بیش‌تر موارد با حرف جر استعمال شده است؛ از همین روی و با توجه به دیگر مؤیداتی که بیان می‌شود، «ضرب» در این آیه به معنای «زدن جسمانی» نیست، بلکه مراد معنای دیگری است که بیان می‌شود.

نکته سوم: کاربرد ضرب در روایات

در برخی روایات منقول از پیامبر اسلام(ص) «ضرب» به معنای «زدن جسمانی» به کار نرفته است که به سه روایت اشاره می‌شود:

روایت اول

پیامبر اسلام(ص) در روایتی راجع به زدن جسمانی زنان فرمود: «تعجب می‌کنم از مردی که همسرش را کتک می‌زند، در صورتی که خودش به کتک خوردن سزاوارتر از اوست. ای مردم! زنانان را با چوب نزنید، زیرا قصاص دارد، «و لکن اضربوهن بالجوع والعری: بلکه با گرسنگی و پوشاک [تهیه نکردن] با آنان برخورد کنید و آنان را تحت فشار قرار دهید تا از ناشزه بودن دست بردارند»(مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۰: ۲۴۹؛ نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۴: ۲۵۰).

در این روایت همانگونه که مشاهده شد «اضربوهن» به معنای «تنبیه جسمانی زنان» استفاده نشده است؛ و شاید به همین جهت است که عطاء تنبیه بدنی زنان را رد کرده است. در توضیح باید گفت: /بن عربی به نقل از عطاء در تفسیر این آیه تصریح کرد: «عطاء اصل تنبیه بدنی را رد کرده و معتقد است که مرد پس از امر و نهی زن، او را نمی‌زند بلکه بر او خشم می‌گیرد و اینگونه با او برخورد می‌کند»(بن عربی، بی‌تا، ج ۱: ۵۳۶).

روایت دوم

در روایت دیگری پیامبر اسلام(ص) در مورد نزدن کودکان شیرخواره فرمود: «لا تضربوا اطفالکم علی بکائهم فان بکائهم اربعة اشهر شهادة ان لا اله الا الله و اربعة اشهر الصلاة علی النبی وآله و اربعة اشهر الدعاء لوالدیه»(شیخ صدوق، بی‌تا: ۳۳۱؛ مجلسی،

۱۴۰۳، ج ۵۷: ۳۸۱). سخن در این روایت راجع به واژه «لا تضربوا» است که بر چه معنایی باید حمل شود، می‌باشد. حال اگر این عبارت به معنای «زدن جسمانی» ترجمه شود، روایت اینگونه ترجمه می‌شود: «اطفال [شیرخوار] خود را هنگام گریه کردن ننزید، زیرا گریه آن‌ها در چهاره ماه اول شهادت بر یگانگی خداست، در چهار ماه دوم درود بر پیامبر و آل اوست؛ در چهار ماه سوم دعا برای والدین است».

نکته دیگر آنکه چون در این روایت پیامبر گریه نوزاد را امری پسندیده معرفی کرده است، باید از بخش اول روایت «لا تضربوا اطفالکم» مفهوم «عدم جلوگیری از گریه نوزاد و آرام نکردن او» را برداشت کرد؛ چراکه اگر «ضرب» به معنای زدن استعمال شده باشد این تصور پیش می‌آید که پیامبر(ص) از والدین درخواست کرده است برای جلوگیری از گریه کردن نوزاد او را نزنند و این در صورتی است که گریه کردن نوزاد با «زدن» بیش‌تر می‌شود؛ از همین روی باید «لا تضربوا» در این روایت به معنایی غیر «زدن» همچون «منع رفتاری و کرداری» باشد و با توجه به معانی لغویین منظور از ضرب در این روایت «واکنش عملی نشان دادن» است و در این صورت روایت اینگونه معنا می‌شود: «نسبت به گریه نوزادان واکنش نشان ندهید و اقدامی نکنید» (شاهرودی و بشارتی، ۱۳۹۵: ۵).

روایت سوم

در حدیث دیگری راوی از پیامبر اسلام(ص) سؤال کرد: «مما اضرب یتیمی؟ قال: مما کنت ضاربا منه ولدک» (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹، ج ۵: ۱۶۰-۱۵۹). از آنجا که سیوطی این روایت را ذیل آیه «من کان غنیا فلیستعفف ومن کان فقیرا فلیأکل بالمعروف» (نساء/ ۶) آورده است (سیوطی، بی‌تا، ج ۲: ۱۲۲) و در مورد نحوه سرپرستی یتیم از نظر مالی و اکل مال است، ظاهرا اگر «ضرب و ضاربا» در این روایت به معنای «زدن» باشد، میان صدر و ذیل روایت ارتباطی باقی نمی‌ماند؛ چراکه ذیل همین روایت «نوع رفتار مالی با یتیم» بیان شده است. از همین روی طبق معانی لغوی که «الضرب یقع علی جمیع الاعمال» در این روایت مراد از «ضرب»، «نوعی اقدام مالی» مد نظر است و در این صورت معنای روایت چنین می‌شود: ای پیامبر! از چه مالی یتیم را سرپرستی کنم؟ آن حضرت فرمود: از همان مالی که فرزندان را سرپرستی می‌کنی» (شاهرودی و بشارتی، ۱۳۹۵: ۶-۵).

با توجه به این سه روایت - که البته موارد منحصر در این چند روایت نیست - می‌توان چنین نتیجه گرفت: استعمال «ضرب» در معانی غیر زدن جسمانی در صدر اسلام در گفتار پیامبر اسلام(ص) نیز به کار رفته است، از همین روی حمل «اضربوهن» در آیه نشوز بر معنای غیر از «زدن» بعید نیست.

نکته چهارم: روایات منع زدن زنان

از جمله شبهات و سؤالاتی که ذیل آیه «اضربوهن» مطرح است اینکه اگر «ضرب» در این فراز از آیه به معنای «زدن» باشد، در این صورت با سیره نبوی و روایاتی که در مورد حفظ کرامت و عزت زنان و نزدن آنها بیان شده چه باید کرد؟ خصوصاً با توجه به آنکه قبل از آیه نشوز(نساء/ ۳۴) و در جای دیگر از سوره نساء فرمود: «عاشروهن بالمعروف: با آنان به نیکویی رفتار کنید»(نساء/ ۱۹)، حال اگر در اینجا مراد از «ضرب» زدن جسمانی باشد، چگونه میان مفهوم و منطوق آیه ۱۹ و ۳۴ را جمع کرد؟ در هر صورت گرچه ممکن است برخی از روایات ذیل از نظر سند قابل تمسک نباشد، اما به خاطر تواتر معنوی که در این روایات وجود دارد، نمی‌توان اصل آن را منکر شد.

پیامبر اسلام(ص) در حجة الوداع خطبه‌ای خواند و ضمن آن فرمود: زنان را زنید مگر آنکه مرتکب فحشا شده باشند(بخاری، ۱۴۰۱، ج ۶: ۱۵۳) و ترمذی ضمن بیان این حدیث آن را صحیح می‌داند(ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۱۵؛ ج ۴: ۳۳۸). طبق این روایت زن را تنها در صورت فاحشه بودن می‌توان زد و در اینجا مراد از «زدن جسمانی» همان اجرای حدود و تعزیرات است و از نظر شرع و اخلاق نیز نمی‌توان به صرف آنکه زن فحشایی را مرتکب شد، کتک زده شود، بلکه باید تحت نظر حاکم و قاضی محاکمه و حد یا تعزیر بر او جاری شود؛ حال اگر کسی زن فاحشه‌ای را به خاطر فحشا مورد ضرب و شتم قرار دهد، در صورت شکستگی یا کبودی بدن زن فاحشه باید قصاص یا دیه بپردازد.

در روایتی از پیامبر اسلام(ص) نقل شده است: «شما چطور مردمی هستید که زن‌های خود را مثل غلام و کنیز می‌زنید و باز با آنها همبستر می‌شوید» یا در جای دیگر فرمود: «شما خجالت نمی‌کشید، آن را که کمال ارتباط انسانیّت در آخر روز با او

برقرار می‌کنند را مثل غلام می‌زنید؟» (عاملی، بی‌تا، ج ۲: ۳۹۵) مگر نه آن است که پیامبر اسلام فرمود: «زنان ریحانه هستند نه قهرمان» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵: ۵۱۰؛ نهج البلاغه، ۱۳۸۷: ۴۰۵، نامه ۳۱) حال اگر زن ریحانه است، چگونه دستور به زدن او داده است؟ اگر چنین باشد که «ضرب» به معنای زدن باشد پس این کلام که فرمود: «هر کس همسری انتخاب کرد باید او را اکرام کند» (نعمان مغربی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۵۸؛ حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۵: ۶۱) چه معنایی دارد؟

مگر آن حضرت در روایت دیگری نفرمود: «هرچه ایمان عبد زیادتر شود حب او نسبت به زنان بیش‌تر می‌شود» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۰: ۲۲۸). حال وقتی محبت به زنان زیادتر شود، طبیعتاً آزار و اذیت کردن آن‌ها و دستور دادن برای زدن زنان کم‌تر یا احتمال این معنا از بین می‌رود.

آن حضرت در جای دیگر فرمود: «عیال مرد، اسیران در دست او هستند و محبوب‌ترین بندگان کسانی هستند که نیکوکارترین آن‌ها نسبت به اسیران زیردستش هستند» (شیخ صدوق، ۱۴۰۴، ج ۳: ۵۵۵). در جای دیگر فرمود: «به زنان خود نیکی کنید، زیرا آن‌ها اسیران در دستان شما هستند» (ابن حنبل، بی‌تا، ج ۵: ۷۳).

در بخشی از روایات دیگر، آن حضرت به صراحت از کتک زدن زنان نهی کرده است (ابن سلام، ۱۳۸۴، ج ۱: ۸۴). در سخن دیگر فرمود: «در عجبیم از یکی از شماها که همسر خود را می‌زند، سپس با او همبستر می‌شود» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵: ۵۰۹؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۳، ج ۲۲: ۷۸۸؛ حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۰: ۱۶۷).

در روایت دیگری به آن حضرت گفتند: «یا رسول الله! زنان فاسد شده‌اند [در این صورت آیا می‌توان آن‌ها را زد] پیامبر فرمود: اضر بوهن و لا یضرب الا شرارکم: آن‌ها را بزنید! در حالی که تنها اشرار شما زنان خود را می‌زنند» (ابن سعد، بی‌تا، ج ۸: ۲۰۴) و این بدان معناست که اختیار شما راه عفو و حلم و صبر را نسبت به زنان عاصی پیش می‌گیرند (مناوی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۶۸۲) لذا بر طبق دستورات متون دینی، نزاع و مشاجره باعث از بین رفتن ابهت مرد و زن می‌گردد و اگر مردی با همسر خویش در نزاع و مشاجرات پیایی باشد از ارزش خود کاسته و این اجازه را به طرف مقابل می‌دهد که نسبت به او ناسپاسی در پیش گیرد (علیانسب و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۲۰-۳۲۱).

گرچه ممکن است برخی از روایات فوق از نظر سند و قابل اعتنا نباشند، اما با توجه به مجموع روایات فوق و محتوای آنها این مطلب یقینی است که از منظر پیامبر اسلام زدن زنان کاری بس زشت و ناجوانمردانه و به دور از اخلاق و انسانیت است.

نتیجه بحث

با توجه به آنچه گذشت این احتمال مطرح است که «ضرب» در «اضربوهن» به معنای متعارف و متبادر عرفی امروزه که «زدن جسمانی» ترجمه نمی‌شده است، بلکه در این فراز از آیه «ضرب» به معنای «برخورد با زن ناشزه» است به گونه‌ای که تحت فشار روحی قرار گیرد، نه آنگونه که مترجمین و مفسرین ادعا کرده‌اند که مراد از «ضرب» در این آیه «زدن جسمانی» است. این ادعا با توجه به معانی متفاوت و متعدد «ضرب» در کتب لغت، کاربرد واژه ضرب در قرآن با معانی و کاربردهای متفاوت در ده معنا، وجود روایاتی از پیامبر اسلام(ص) که «ضرب» در کلام آن حضرت به معنای «غیر زدن جسمانی» است و نیز احادیث فراوانی از پیامبر اسلام(ص) مبنی بر «پرهیز از زدن زنان» و همچنین ضمیمه کردن روایتی که پیامبر اسلام(ص) به صراحت از زدن زنان با عصا نهی کرده و فرمود: «ولکن اضربوهن بالجوع والعری» با توجه به این نکات می‌توان ادعا کرد: ترجمه مترجمان و تفسیر مفسرین در اینکه «ضرب» را به معنای «زدن و تنبیه جسمانی» گرفته‌اند قابل تأمل است و ضرب در فراز آیه «اضربوهن» آنگونه که برخی چون عطاء نیز تفسیر کرده‌اند: به معنای برخورد خشمگینانه با زن ناشزه است نه زدن جسمانی.

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

ابن ابی جمهور. ١٤٠٣ق، **عوالی اللئالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة**، تحقیق: مجتبی عراقی، قم: سید الشهداء.

ابن ابی شیبہ، عبدالله. ١٤٠٩ق، **المصنف فی الأحادیث والآثار**، تحقیق: سعید اللحام، بیروت: دار الفکر.

ابن اثیر، مبارک. ١٣٦٤ش، **النہایة فی غریب الحدیث والآثر**، تحقیق: محمود محمد طنّاحی، الطبعة الثالثة، قم: اسماعیلیان.

ابن حجر، احمد. ١٤١٥ق، **الاصابة فی تمییز الصحابة**، تحقیق عادل احمد و علی محمد، بیروت: دار الکتب العلمیة.

ابن حنبل، احمد. بی تا، **مسند احمد**، بیروت: دار صادر.

ابن سعد، محمد. بی تا، **الطبقات الکبری**، بیروت: دار صادر.

ابن سکیت. ١٤١٢ق، **ترتیب اصلاح المنطق**، تحقیق: محمد حسن بکائی، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة.

ابن سلام، قاسم. ١٣٨٤ق، **غریب الحدیث**، تحقیق: محمد عبدالمعید خان، بیروت: دار الکتب العربی.

ابن شعبه الحرائی، حسن. ١٤٠٤ق، **تحف العقول عن آل الرسول**، تعلیق: علی اکبر الغفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

ابن عاشور، محمد. بی تا، **التحریر والتنویر**، بی جا: بی نا.

ابن عجیبه، احمد. ١٤١٩ق، **البحر الممدید فی تفسیر القرآن**، قاهره: حسن عباس زکی.

ابن عربی، محمد. بی تا، **احکام القرآن**، بیروت: دار الفکر.

ابن فارس، احمد. ١٤٠٤ق، **معجم مقاییس اللغة**، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بی جا: مكتبة الاعلام الاسلامی.

ابن فثال النیشابوری، محمد. بی تا، **روضه الواعظین**، قم: منشورات الرضی.

ابن ماجه، محمد. بی تا، **سنن ابن ماجه**، تحقیق: محمد فواد، بیروت: دار الفکر.

ابوالفتوح رازی، حسین. ١٣٧١ق، **روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن**، تحقیق: محمد جعفر یاحقی، مشهد: آستان قدس رضوی.

اشرفی تبریزی، محمود. ١٣٨٠ش، **ترجمه قرآن**، تهران: جاوید.

انصاریان، حسین. ١٣٨٣ش، **ترجمه قرآن**، قم: اسوه.

- آیتی، عبدالمحمد. ۱۳۷۴ش، ترجمه قرآن، تهران: سروش.
- بخاری، محمد. ۱۴۰۱ق، صحیح البخاری، بیروت: دار الفکر.
- برزی، اصغر. ۱۳۸۲ش، ترجمه قرآن، تهران: بنیاد قرآن.
- بغوی، بی تا، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، تحقیق: خالد عبدالرحمن العک، بیروت: دار المعرفة.
- پاینده، ابوالقاسم. بی تا، ترجمه قرآن، بی جا: بی نا.
- ترمذی، محمد. ۱۴۰۳ق، سنن الترمذی، بیروت: دار الفکر.
- جرجانی، ابوالفتح. ۱۳۶۲ش، تفسیر شاهى، تهران: انتشارات نوید.
- جوهری، اسماعیل. ۱۴۰۷ق، الصحاح، تاج اللّغة وصحاح العربية، تحقیق: احمد عبدالغفور، الطبعة الرابعة، بیروت: دار العلم للملایین.
- حر عاملی، محمد. ۱۴۱۴ق، وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، تحقیق: مؤسسة آل البيت، قم: مؤسسة آل البيت.
- حمیری، عبدالله. ۱۴۱۳ق، قرب الاسناد، تحقیق: مؤسسة آل البيت، قم: مؤسسة آل البيت.
- حویزی، عبدالعلی. ۱۴۱۲ق، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: هاشم الرسولى المحلاتی، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خسروانی، علی رضا. ۱۳۹۰ش، تفسیر قرآن، تهران: اسلامیه.
- دعاس. ۱۴۲۵ق، اعراب القرآن الکریم، بیروت: دار المنیر و دار الفارابی.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی و همکاران. ۱۳۸۳ش، ترجمه قرآن، قم: مؤسسه تحقیقاتی فرهنگى دار الذکر.
- رواندى، فضل الله. ۱۳۷۷ش، النوادر، تحقیق سعید رضا علی عسکری، قم: مؤسسه دار الحدیث و الثقافة.
- زحیلی، وهبة. ۱۴۲۷ق، تفسیر الوسیط، بیروت: دار الفکر.
- زمخشری، محمود. ۱۴۱۷ق، الفایق فی غریب الحدیث، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- سمرقندی، نصر. بی تا، تفسیر سمرقندی، بی جا: بی نا.
- سیوری، عبدالله. ۱۳۸۵ق، کنز العرفان فی فقه القرآن، طهران: مکتبه الرضویه.
- سیوطی، جلال الدین و جلال الدین محلی. ۱۴۱۶ق، تفسیر الجلالین، بیروت: مؤسسة النور.
- سیوطی، جلال الدین. ۱۴۰۴ق، الجامع الصغیر فی أحادیث البشیر النذیر، بیروت: دار الفکر.
- سیوطی، جلال الدین. بی تا، الدر المنثور فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفة.
- شبلی، احمد. ۱۹۷۳م، مقارنة الأديان، الاسلام، قاهره: مکتبه النهضة المصریه.
- شوکانی، محمد. ۱۴۱۴ق، فتح القدير، بیروت: دار الکلم الطیب.

- شیخ صدوق. محمد بن علی. ١٤١٧ق، **الأمالی**، قم: مؤسسة البعثة.
- شیخ صدوق. محمد بن علی. ١٤٠٤ق، **من لا يحضره الفقيه**، تصحيح و تعليق على اكبر الغفاري، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم.
- شیخ صدوق. ١٩٩٦م، **علل الشرايع**، تقديم: محمد صادق بحر العلوم؛ النجف الاشرف: المكتبة الحيدرية.
- شیخ صدوق، محمد بن علی. بی تا، **التوحيد**، تصحيح: هاشم حسینی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن. ١٤١٩ق، **التبيان في تفسير القرآن**، تحقيق: احمد قصير عاملي، بيروت: دار احياء التراث.
- شیخ مفید، محمد بن محمد. ١٤٢٤ق، **تفسير القرآن المجید**، المستخرج: محمد علی ايازی، قم: بوستان کتاب.
- صادق نوبری، عبدالمجید. ١٣٩٦ق، **ترجمه قرآن**، تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال. صفار زاده، طاهره. ١٣٨٠ش، **ترجمه قرآن**، تهران: مؤسسه فرهنگی رایانه کوثر.
- طاهری قزوینی، علی اکبر. ١٣٨٠ش، **ترجمه قرآن**، تهران: قلم.
- طباطبائی، محمد حسین. بی تا، **الميزان في تفسير القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبائی، محمد حسین. ١٣٧٤ش، **تفسير الميزان**، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، قم: انتشارات اسلامی.
- طبرانی، سلیمان. بی تا، **المعجم الصغیر**، بيروت: دار الكتب العلمية.
- طبرسی، حسن. ١٤١٨ق، **تفسير جوامع الجامع**، تحقيق: مؤسسة النشر الاسلامی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- طبرسی، حسن. ١٣٩٢ق، **مكارم الأخلاق**، الطبعة السادسة، قم: منشورات الرضى.
- طبری، محمد. ١٤١٥ق، **جامع البيان عن تأويل أى القرآن**، بيروت: دار الفكر.
- طريحي، فخرالدين. ١٣٦٣ش، **مجمع البحرين**، تحقيق: احمد حسینی، بی جا: مكتب النشر الثقافة الاسلامية.
- عاملي، ابراهيم. بی تا، **تفسير عاملي**، تهران: كتابخانه صدوق.
- عاملي، علی. ١٤١٣ق، **الوجيز في تفسير القرآن العزيز**، قم: دار القرآن الكريم.
- عجلونی، اسماعیل. ١٤٠٨ق، **كشف الخفاء ومزيل الالباس**، بيروت: دار الكتب العلمية.
- عینی. بی تا، **عمدة القاری**، بيروت: دار احياء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل. ١٤١٠ق، **العین**، تحقيق: مهدي المخزومي، قم: مؤسسة دار الهجرة.
- فولادوند، محمد مهدی. ١٤١٥ق، **ترجمه قرآن**، تهران: دار القرآن الكريم.

- فیض الاسلام، علی نقی. ۱۳۷۸ش، ترجمه و تفسیر قرآن عظیم، تهران: فقیه.
- فیض کاشانی. ۱۳۷۳ش، الوافی، تحقیق: ضیاء الدین الحسینی، اصفهان: مکتبه الامام امیر المؤمنین.
- قرائتی، محسن. ۱۳۸۳ش، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قرطبی، محمد. ۱۴۰۵ق، الجامع لأحكام القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قمی، علی بن ابراهیم. ۱۴۰۴ق، تفسیر القمی، تعلیق: طیب الموسوی الجزائری، مطبعة النجف.
- کاشانی، ملا فتح الله. ۱۳۳۳ش، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی.
- کاشانی، ملا فتح الله. ۱۴۲۳ق، زبدة التفاسیر، تحقیق: بنیاد معارف اسلامی، قم: بنیاد معارف اسلامی.
- کلینی، محمد. ۱۳۶۷ش، اصول الکافی، تعلیق علی اکبر غفاری، بی جا: دار الکتب الاسلامیة.
- متقی هندی، علاء الدین. ۱۴۰۹ق، کنز العمال، تصحیح: بکری حیانی سخوة السفاء، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- مجلسی، محمدباقر. ۱۴۱۳ق، بحار الأنوار، طهران: مکتبه الاسلامی.
- مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۸ق، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تصحیح: علی آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- مراغی، احمد. بی تا، تفسیر المراغی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مشکینی، علی. ۱۳۸۱ش، ترجمه قرآن، قم: الهادی.
- مصباح زاده، عباس. ۱۳۸۰ش، ترجمه قرآن، تهران: بدرقه جاویدان.
- مظهری، محمد. ۱۴۱۲ق، التفسیر المظهری، پاکستان: مکتبه رشدیة.
- معزی، اسماعیل. ۱۴۰۹ق، جامع أحادیث الشيعة فی احکام الشريعة، تحت اشراف آیت الله العظمی بروجردی، قم: مؤلف.
- مغنیه، محمد جواد. ۱۹۸۷م، التفسیر الکاشف، بیروت: دار العلم للملایین.
- مغنیه، محمد جواد. ۱۴۰۳ق، التفسیر المبین، بی جا: مؤسسة دار الکتب الاسلامیة.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۳ش، ترجمه قرآن، قم: دار القرآن الکریم.
- مناووی، محمد. ۱۴۱۵ق، فیض القدير، شرح الجامع الصغیر من احادیث البشير النذیر، تحقیق: احمد عبدالسلام، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- نخجوانی، نعمت الله. ۱۹۹۹م، الفواتح الالهیة، مصر: دار رکابی.
- نسائی، احمد. ۱۴۱۱ق، السنن الکبری، تحقیق عبدالغفار سلیمان البنداری و کسروی حسن، بیروت: دار الکتب العلمیة.

نمازی، علی. ۱۴۱۹ق، **مستدرک سفینه البحار**، تحقیق حسن بن علی النمازی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

نوری، حسین. ۱۴۰۸ق، **مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل**، تحقیق: مؤسسه آل البيت، بیروت: مؤسسه آل البيت.

الهی قمشهای، مهدی. ۱۳۸۰ش، **ترجمه قرآن**، قم: فاطمة الزهرا. هیثمی، علی. ۱۴۰۸ق، **مجمع الزوائد ومنبع الفوائد**، بیروت: دار الکتب العلمیة.

مقالات

شاهرودی، محمدرضا و زهرا بشارتی. ۱۳۹۵ش، «**واکاوی تطور معنایی «ضرب و مشتقات آن» با تأکید بر قرآن و روایات**»، نخستین همایش ملی واژه پژوهشی در علوم اسلامی، گروه الهیات دانشگاه یاسوج.

علیانسب، سیدضیاءالدین و علی فرزین. ۱۴۰۰ش، «**چالش‌های اطاعت از شوهر و راهکارهای برون رفت از آن در آیات و روایات**»، فصلنامه مطالعات قرآنی، ش ۴۵، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت.

Bibliography

The Holy Quran.

Approach to rhetoric.

Ibn Abi Jomhor. 1403 AH, *Awali al-Laali al-Aziziyyah Fi Al-Ahadis Al-Diniyat*, research: Mujtaba al-Iraqi, Qom: Sayyid al-Shuhada.

Ibn Abi Shaybah, Abdullah 1409 AH, *Al-Musnaf Fi Al-Ahadith and al-Asar*, research: Saeed Al-Laham, Beirut: Dar Al-Fikr.

Ibn Asir, Mubarak. 1985, *Al-Nahayat Fi Gharib Al-Hadis Valasar*, research: Mahmoud Mohammad Tanahi, third edition, Qom: Ismailian.

Ibn Hajar, Ahmad 1415 AH, *Al-Asaba fi Tamiz Al-Sahaba*, research by Adel Ahmad and Ali Mohammad, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Elamiya.

Ibn Hanbal, Ahmad, no date, *Musnad Ahmad*, Beirut: Dar Sader.

Ibn Sa'd, Muhammad, no date, *Al-Tabqat Al-Kobra*, Beirut: Dar Sader.

- Ibn Sakit 1412 AH, the order of correcting the logic, research: Mohammad Hassan Bakai, Mashhad: Islamic Research Association.
- Ibn Salam, Qasim. 2005, Gharib Al-Hadith, research: Mohammad Abdul Moayed Khan, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi.
- Ibn Shuba al-Harani, Hassan. 1404 AH, Tahf Al-Oghul An Al Al-Rasoul, Taligh: Ali Akbar Al-Ghafari, Qom: Moasesa Al-Nashr Al-Eslami
- Ebn Ashur, Mohammad, No date, Al-Tahrir and Al-Tanvir, no place: Bit
- Ibn Ajiba, Ahmad 1419 AH, Al-Bahr Al-Madid in the Interpretation of the Qur'an, Cairo: Hassan Abbas Zaki.
- Ibn Arabi, Muhammad, no date, Ahkam al-Quran, Beirut: Dar al-Fikr.
- Ibn Fars, Ahmad 1404 AH, Dictionary of Comparative Languages, Research: Abdul Salam Mohammad Haroon, no place: Islamic Media Library.
- Ibn Fatal al-Neishaburi, Muhammad. No date, Rawzat al-Waezin, Qom: Al-Razi Publications.
- Ibn Majah, Muhammad, no date, Sunan Ibn Majah, research: Mohammad Fawad, Beirut: Dar al-Fekr.
- Abolfotuh Razi, Hussein 1992, Rawz al-Jannan and Ruh al-Jannan in the interpretation of the Qur'an, research: Mohammad Jafar Yahaghi, Mashhad: Astan Quds Razavi.
- Ashrafi Tabrizi, Mahmoud. 2001, translation of the Quran, Tehran: Javid.
- Ansarian, Hussein 2004, Translation of the Quran, Qom: Oswa.
- Ayati, Abdul Mohammad 1995, Translation of the Quran, Tehran: Soroush.
- Bukhari, Mohammad 1401 AH, Sahih al-Bokhari, Beirut: Dar al-Fikr.
- Barzi, Asghar. 2003, Quran translation, Tehran: Quran Foundation.
- Bakhavi, no date, Ma'alim al-Tanzil fi Tafsir al-Quran, research: Khalid Abdul Rahman Al-Ak, Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Payende, Abolghasem, no date, translation of the Qur'an, no place: Bina.
- Tarmazi, Mohammad 1403 AH, Sunan al-Tarmazi, Beirut: Dar al-Fikr.
- Jorjani, Abolfath 1983, Tafsir Shahi, Tehran: Navid Publications.
- Johari, Ismail. 1407 AH, Al-Sahah, Taj al-Loghat and Al-Sahah Al-Arabiya, research: Ahmad Abdulnafur, Al-Tabaat Al-Rabeat, Beirut: Dar Al-Alam Lelmalaein
- Homeiri, Abdollah, 1413, Gharib Al-Asnad, research: Moasesa Al Al-Bayt: Qom: Moasesa Al Al-Bayt
- Hoveizi, Abdul Ali 1412 AH, Tafsir Noor al-Thaqalein, research: Hashim al-Rasooli al-Mahalati, Qom: Ismailian Institute.
- Khosravani, Ali Reza 2011, Tafsir Quran, Tehran: Islameiliya.
- Doas, 1425 AH, Arabs Al-Quran Al-Karim, Beirut: Dar Al-Monir and Dar Al-Farabi.
- Rezaei Esfahani, Mohammad Ali et al. 2004, Translation of the Quran, Qom: Dar Al-Zikr Cultural Research Institute.
- Rawandi, Fazlullah 1998, Al-Nawader, research by Saeed Reza Ali Askari, Qom: Institute of Hadith and Culture.
- Zahili, Vahaba, 1427, Tafsir Al-Vasit, Beirut: Dar Al-Fikr
- Zamakhshari, Mahmoud 1417 AH, Al-Faeq Fi Gharib Al-Hadith, Beirut: Dar Al-Kotab Al-Elmiya. Samarkandi, Nasr, no date, Samarkandi Interpretation, no place: Bi Na.
- Sivari, Abdullah, 2006, Kenz Al-Erfan Fi Fiqh Al-Qur'an, Tehran: Maktab al-Razawiya.
- Siouti, Jalaluddin and Jalaluddin Mahali. 1416 AH, Tafsir al-Jalalin, Beirut: Al-Noor Foundation.
- Siouti, Jalaluddin 1404 AH, Al-Jame Al-Saghir Fi Ahadith Al-Bashir Al-Nazir, Beirut: Dar Al-Fikr.

- Siouti, Jalaluddin, no date, Al-Dar Al-Mansur Fi Tafsir Al-Quran, Beirut: Dar Al-Ma'rifah.
- Shabli, Ahmad 1973, Comparison of Religions, Al-Islam, Cairo: Al-Nahzat Al-Mesriyat School.
- Shokani, Mohammad 1414 AH, Fath al-Qadir, Beirut: Dar al-Kalam al-Tayeb.
- Sheikh Saduq. Muhammad ibn Ali. 1417 AH, Al-Amali, Qom: Al-Ba'ath Foundation.
- Sheikh Saduq. Muhammad ibn Ali. 1404 AH, from the presence of the jurisprudent, correction and suspension of Ali Akbar al-Ghaffari, Qom: Islamic Publishing Foundation, Al-Tabea Lejamaa Al-Mdaresin Beqom.
- Sheikh Saduq. 1996, Causes of Sharia, Presented by: Mohammad Sadegh Bahr al-Olum; Al-Najaf Al-Ashraf: Al-Maktaba Al-Heidariya
- Sheikh Saduq, Muhammad ibn Ali. No date, Al-Tawhid, correction: Hashem Hosseini, Qom: Islamic Publishing Foundation.
- Sheikh Tusi, Muhammad bin Hassan. 1419 AH, Al-Tibyan Fi Tafsir Al-Quran, research: Ahmad Qasir Ameli, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Taras.
- Sheikh Mofid, Muhammad ibn Muhammad. 1424 AH, Tafsir Al-Quran Al-Majid, Extracted: Mohammad Ali Ayazi, Qom: Bustan Ketab.
- Sadegh Nobari, Abdul Majid 2017, Quran translation, Tehran: Iqbal Printing and Publishing Organization.
- Saffarzadeh, Tahereh. 2001, Translation of the Quran, Tehran: Kowsar Computer Cultural Institute. Taheri Qazvini, Ali Akbar. 2001, Translation of the Quran, Tehran: Ghalam.
- Tabatabai, Mohammad Hussain, no date, Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran, Qom: Islamic Publications Office.
- Tabatabai, Mohammad Hussain 1995, Tafsir Al-Mizan, translated by Mohammad Baqir Mousavi Hamedani, Qom: Islamic Publications.
- Tabarani, Suleiman, no date, Small Dictionary, no date, Beirut: Dar Al-Kotob Al-Elamiya.
- Tabarsi, Hassan 1418 AH, Interpretation of Comprehensive Societies, Research: Islamic Publishing Foundation, Qom: Islamic Publishing Foundation.
- Tabarsi, Hassan, 2013, Makarem Al-Akhlaq, Sadesa Printing, Qom: Al-Razi Publications.
- Tabari, Mohammad 1415 AH, Jame Al-Bayan An Tavit Ay Al-Quran, Beirut: Dar al-Fikr.
- Tarihi, Fakhreddin 1984, Majma Al-Bahrain, research: Ahmad Hosseini, no place: Islamic Culture Publishing School.
- Amoli, Ibrahim. No date, Tafsir Amoli, Tehran: Sadough Library.
- Amoli, Ali. 1413 AH, Al-Wajiz Fi Tafsir Al-Quran Al-Aziz, Qom: Dar Al-Quran Al-Karim.
- Ajluni, Ismail. 1408 AH, Kashf Al-Khafa Vamzil Al-Albas, Beirut: Dar al-Kitab al-Elmiya.
- Eini, no date, Omdat Al-Qari, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Taras Al-Arabi.
- Farahidi, Khalil 1410 AH, Al-Ain, research: Mahdi Al-Makhzoumi, Qom: Dar Al-Hijra Foundation.
- Fooladvand, Mohammad Mehdi 1415 AH, translation of the Quran, Tehran: Dar al-Quran al-Karim.
- Faiz al-Islam, Ali Naqi. 1999, Translation and Interpretation of the Great Quran, Tehran: Faqih.
- Faiz Kashani. 1994, Al-Wafi, research: Zia-Al-Din Al-Husseini, Isfahan: Imam Amir al-Mo'menin Library.

- Qaraati, Mohsen 2004, Tafsir Noor, Tehran: Cultural Center of Lessons from the Quran.
- Qurtabi, Mohammad 1405 AH, Al-Jami Leahkam Qur'an, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Taras Al-Arabi.
- Qomi, Ali ibn Ibrahim. 1404 AH, Tafsir al-Qomi, commentary: Tayyib al-Musawi al-Jazairi, Najaf Press.
- Kashani, Mullah Fathullah 1954, Tafsir Menhaj Al-Sadeghin Fi Elzam Al-Mokhalefin, Tehran: Mohammad Hassan Elmi Bookstore.
- Kashani, Mullah Fathullah 1423 AH, Zabdeh al-Tafasir, research: Islamic Education Foundation, Qom: Islamic Education Foundation.
- Kelini, Mohammad 1988, Osul al-Kafi, commentary by Ali Akbar Ghaffari, no place: Dar al-Kitab al-Islamiya.
- Mottaqi Hindi, Alaeddin. 1409 AH, Kens al-Amal, correction: Bakri Hayani Sakhwa al-Safa, Beirut: Al-Risalah Foundation.
- Majlisi, Mohammad Baqir 1413 AH, Bahar Al-Anvar, Tehran: Islamic School.
- Majlisi, Mohammad Baqir 1408 AH, Merat Al-Oghul Fi Sharh Akhbar Al Al-Rasool, edited by Ali Akhundi, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya.
- Maraghi, Ahmad, no date, Tafsir al-Maraghi, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi.
- Meshkini, Ali 2002, translation of Quran, Qom: Al-Hadi.
- Mesbahzadeh, Abbas. 2001, Translation of the Quran, Tehran: Badraghat Javidan.
- Mazhari, Mohammad 1412 AH, Al-Tafsir Al-Mazhari, Pakistan: Roshdieh School.
- Moezzi, Ismail. 1409 AH, Jame Ahadis Al-Shia Fi Ahkam Al-Shariyat, under the auspices of Grand Ayatollah Boroujerdi, Qom: Moalef.
- Mughniyeh, Mohammad Javad 1987, Al-Tafsir Al-Kashef, Beirut: Dar Al-Elam Lelmalaein.
- Mughniyeh, Mohammad Javad 1403 AH, Al-Tafsir Al-Mobin, no place: Dar Al-Kitab Al-Islami Foundation.
- Makarem Shirazi, Nasser. 1994, translation of Quran, Qom: Dar Al-Quran Al-Karim.
- Manawi, Muhammad 1415 AH, Faiz Al-Qadir, Sharh Al-Jami 'Al-Saghir from the hadiths of Al-Bashir Al-Nazir, research: Ahmad Abdul Salam, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Elamiya.
- Nakhjavani, Nematullah 1999, Al-Fawateh Al-Ilahiyah, Egypt: Dar Rakabi.
- Nesaie, Ahmad 1411 AH, Al-Sunan Al-Kubra, research by Abdul Ghaffar Suleiman Al-Bandari and Kasravi Hassan, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Elamiya.
- Namazi, Ali. 1419 AH, Mustadrak Safin al-Bahar, research by Hassan bin Ali Al-Namazi, Qom: Islamic Publishing Foundation.
- Nouri, Hussein 1408 AH, Mustadrak al-Wasa'il wa Mustanbat al-Masa'il, research: Al-Bayt Foundation, Beirut: Al-Bayt Foundation.
- Elahi Ghomshei, Mahdi. 2001, translation of the Quran, Qom: Fatima Al-Zahra.
- Haisamy, Ali 1408 AH, Al-Zawaid Complex and the Source of Benefits, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Elamiya.

Articles

- Shahroudi, Mohammad Reza and Zahra Besharti. 2016, "Analysis of the semantic evolution of" Zarb and its derivatives "with emphasis on the Qur'an and hadiths", the first national conference on the term research in Islamic sciences, Department of Theology, Yasouj University.

Alianasab, Seyed Zia-Al-Din and Ali Farzin. 1400 AH, "Challenges of Obedience to the Husband and Strategies to Get Out of It in Verses and Traditions", Quarterly Journal of Quranic Studies, No. 45, Islamic Azad University, Jiroft Branch.

**Critisizing and examining the translation and interpretation of the verse
Nashuz relying on the word "Zarb"**

Date of Received: February 14, 2020

Date of Acceptance: May 18, 2021

Majid Khazaei

Faculty member of Islamic Azad University, Kerman Branch, Iran.
majidkhazaei@yahoo.com

Mohammad Karaminia

PhD student in Theology, University of Quran and Hadith, Qom, Iran.
karaminia.mohammad@yahoo.com

Reza Ramezani

Faculty member of the Department of Quranic Education and Sciences, Ayatollah Boroujerdi University.

Ebrahim Salehi Hajiabad

PhD student in Islamic History, Baqer Al-Oloom University, Qom, Iran.

Corresponding author: Majid Khazaei

Abstract

Paying attention to the meanings and evolution of some words and researching in such cases leads to providing a correct understanding of religious texts. Among these cases, we can mention the meaning of "Azar Buhen" in the verse of Nashuz. Many translators and commentators of the Qur'an have translated and interpreted Zarb here as meaning "beating and corporal punishment", while dictionaries do not mention the meaning of "beating" or "beating" is one of the sub-meanings of "Zarb". In the Holy Qur'an, the word "Zarb" and its derivatives are used in different meanings, and in the narrations from the Prophet of Islam (PBUH), "Zarb" is used to mean non-"beating", and some followers, such as Ata considered the meaning of anger to women from "Zarb" in the verse of Nashuz, and also the many narrations that have been narrated from the Prophet of Islam about the prohibition of beating women, all of which indicate that Zarb in the verse of Nashuz has a different meaning than what translators and commentators have considered. Therefore, it can be said that "Azar Buhen" does not necessarily mean physical beating, but is a kind of treatment of vulgar women.

Keywords: translation and interpretation of the Qur'an, vulgar woman, Zarb, semantics, semantic evolution.